

Ulumhadith

Twenty-sixth No 4
Winter (Des-Mar 2021)

فصلنامه علمی علوم حدیث

سال بیست و ششم شماره ۴ (پیاپی ۱۰۲)
زمستان، ص ۱۱۵ - ۹۱

بررسی سندی و محتوایی حدیث «المرأة شرکؤها»

مریم مدملی^۱
زهرا پیربالانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

چکیده

از چالش‌های جدی فراروی اندیشمندان مسلمان، وجود احادیثی در نکوهش زنان است که بازپژوهی آن‌ها می‌تواند نقش مؤثری در تبیین جایگاه زن در اندیشه اسلام داشته باشد. روایتی که زن را شر معرفی می‌کند، از این جمله است. این حدیث در بین مصادر حدیثی و تاریخی، اولین بار در نهج البلاغه و با مفهومی مشابه در کتب متأخر از نهج البلاغه آمده است. فارغ از مباحث سندی، ابهام در دلالت روایت، دیدگاه‌های متفاوتی را در مواجهه با این روایت شکل داده است؛ برخی روایت را جعلی دانسته و برخی آن را مطلقاً پذیرفته‌اند. خارجیه بودن قضیه و عرضی بودن مفهوم شر، نیز برای در امان ماندن از ابهام روایت، نقل شده است. به نظر می‌رسد ضعف سندی از یک سو و عدم سازگاری این حدیث با آموزه‌های قرآن و سایر روایات و نیز تعارض با سیره عملی معصومان علیهم‌السلام از سوی دیگر، مانع از انتساب این حدیث به امام علی علیه‌السلام خواهد بود. کلیدواژه‌ها: زن، شر، حدیث، نهج البلاغه، امام علی علیه‌السلام.

مقدمه

مسئله زن، از جمله مسائل مورد توجه تاریخ‌نگاران بوده است؛ به طوری که با رجوع به متون تاریخی، می‌توان جایگاه اجتماعی زن در هر دوره تاریخی را شناخت. شواهد تاریخی حاکی از آن است که در دوره‌ای از تاریخ و در میان جوامع اولیه، زن به علت توان فرزندآوری و نگهداری از فرزندان، نقش اصلی را در خانواده ایفا می‌کرد. در این دوره از تاریخ، رابطه مرد با

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه (Madmoli@wrc.ir).

۲. دانش‌آموخته سطح سه مرکز تربیت مدرس صدیقه کبری (نویسنده مسئول) (pirbala110@gmail.com).

فرزندانش بسیار ضعیف بود و دور از زن و فرزندانش زندگی می‌کرد. فرزندان به این علت که توسط مادر به دنیا آمده و توسط او نگهداری و بزرگ می‌شدند، به زن تعلق داشتند.^۱ به جز این دوره کوتاه از تاریخ، زنان غالباً زیر سلطه و تحت ظلم مردان قرار داشتند.

در یونان و روم، زن در ردیف بندگان و کودکان قرار داشت؛ به طوری که در کودکی زیر نظر پدر، در جوانی مطیع شوهر و در دوران پیری نیز زیر نظر پسران خویش بود.^۲ همچنین در ضرب‌المثل‌های یونان، زن یکی از شرهای سه‌گانه جهان محسوب می‌شد.^۳ در تمدن چین نیز زنان و دختران از ارزش اجتماعی برخوردار نبودند.^۴ ارزش زن تنها به فرزندآوری و تعداد و جنس فرزندانش بود و فرزندان دختر نیز از کودکی برای خدمت به شوهر پرورش می‌یافتند.^۵ در ایران نیز زن شری ناگزیر محسوب شده و بر جدایی اخلاق زنانه و مردانه تأکید می‌شد.^۶ وضعیت زن در سرزمین عربستان و در میان اعراب نیز بسیار نامطلوب بود و زنان عرب زندگی پررنجی داشتند؛ به طوری که هر پدری، می‌توانست دختر خود را پس از تولد زنده به گور کند. زن در میان اعراب پیش از اسلام، جزء دارایی پدر، شوهر و پسر به شمار می‌رفت^۷ و مانند دیگر اموال و ثروت شوهر، پس از مرگ وی به پسر شوهر از زن‌های دیگر منتقل می‌شد.^۸ زن غالباً خادم مرد بود و انتظار مرد از او این بود که فرزندان بسیاری، مخصوصاً پسر بیابد. وظیفه زن جز زاییدن و پرورش مردان جنگجو نبود. مرد عرب، زنان متعدد داشت و هر وقت می‌خواست، می‌توانست یکی از آن‌ها را از سر خود باز کرده و رها کند.^۹

در ادیان غیر الهی معروف جهان نیز زن از ارزش و جایگاه مناسب برخوردار نبود به طوری که نگاه تحقیرآمیز به زن در میان آداب و رسوم این ادیان دیده می‌شود. در دین برهمن پسر از ارزش و اهمیت زیادی برخوردار بود و حتی آداب مذهبی برای جلوگیری از تولد دختر به کار برده می‌شد.^{۱۰} خانواده هندو نیز بر اصل پدرشاهی بود و مرد بر همسر، فرزندان

۱. تاریخ تمدن، ص ۴۰ و ۴۱؛ زن در طول تاریخ، ص ۱۵-۱۶.

۲. تمدن اسلام و عرب، ص ۵۳۶.

۳. «شرهای سه‌گانه جهان؛ زن، طوفان و آتش است» ص ۱۵۶.

۴. تاریخ تمدن، ص ۵۷۱.

۵. همان، ص ۵۷۳.

۶. «اخلاق جنسیت در حدیث خصال النساء»، ص ۷۶، برداشت از تحفه الملوك، ص ۱۱۳.

۷. تاریخ تمدن، ص ۱۸۴۹.

۸. الکافی، ج ۶، ص ۴۰۶؛ تاریخ اسلام، ص ۴۸.

۹. تاریخ تمدن، ص ۱۸۴۹-۱۸۵۰.

۱۰. زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۵۲.

و بردگانش سلطه کامل داشت. زن در این جامعه موجودی دوست داشتنی اما پست به شمار می‌رفت و دارای هیچ استقلالی نبود. به طوری که در خردسالی پیرو پدر، در جوانی پیرو شوهر و بعد از مرگ شوهر نیز تابع پسر بود.^۱ بودا نیز بر آن بود که زنان باید در ابتدا از پدرانشان بعد از آن از شوهر و بعد از آن از پسرانشان فرمانبرداری نمایند.^۲ در دین بودا زنان علاوه بر محدودیت و محرومیت در دانش، در بسیاری از موارد نیز قربانی آداب زشت جاهلی بودند و حتی سوزاندن زنان بعد از مرگ شوهرانشان نیز مرسوم بود.^۳ رسوخ عقاید پدرسالارانه در ادیان چینی از جمله کنفوسیوس نیز جایگاه زن را در وضعیت نامناسبی قرار داده بود. به گونه‌ای که اهمیت و نقش زنان فقط در محدوده کارهای خانه و بچه‌داری خلاصه می‌شد و زنان فقط با زاد و ولد و پرورش کودکان جایگاه خود را در خانواده تثبیت می‌کردند.^۴ ایدئولوژی کنفوسیوسی، به مانند آیین‌های هندو و بودا، معتقد بود زنان باید در ابتدا از پدرانشان، بعد از آن، از شوهر و بعد از آن، از پسرانشان فرمانبرداری نمایند.^۵ کنفوسیوس استواری و قوام جامعه را بر اطاعت فرزندان از پدر و مادر و همچنین اطاعت زن از شوهر می‌دانست.^۶

به نظر می‌رسد نفوذ و غلبه نگاه تحقیرآمیز به زن به گونه‌ای بود که نه تنها ظهور و گسترش ادیان نتوانست این دیدگاه را به صورت کامل تغییر دهد، بلکه گاه این عقاید و تفکرات برتری طلبانه به ادیان توحیدی نیز سرایت کرده است. در داستان آفرینشی که توسط کتب مقدس ارائه می‌شود، زن، کارگزار شیطان در گمراه کردن و اغوا نمودن آدم معرفی می‌شود و به همین خاطر، مستوجب عذاب و لعنت خداوند است. از دیدگاه تورات و انجیل، زن بعد از مرد، از مرد و برای مرد آفریده شده است^۷ و در تمام شئون زندگی باید مطیع مرد و تحت حاکمیت او باشد.^۸

۱. «جایگاه و حقوق زن در هندوئیسم و قوانین جدید هند»، ص ۱۴۹.

۲. زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۱۲.

۳. نظام حیات خانواده در اسلام، ص ۲۸.

۴. زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۱۱۲.

۶. تاریخ تمدن، ص ۴۹۵.

۷. تورات، سفر تکوین، باب ۳، فقره ۱۱-۱۲، ص ۳؛ انجیل، رساله اول پولس، باب ۱۱، فقره ۷-۹، ص ۲۷۷؛ نامه پولس به تیموتائوس، باب ۲، فقره ۱۱-۱۴، ص ۳۳۶.

۸. تورات، سفر تکوین، باب ۲۴، فقره ۵۸ و ۵۷، ص ۲۲؛ انجیل، نامه پولس به افسسیان، باب ۵، فقره ۲۱-۲۳، ص ۳۱۳.

در منابع دینی اسلام، علاوه بر آیات متعددی^۱ که ارزشی برابر با ارزش مرد را برای زن به تصویر می‌کشد، مجموعه عظیمی از روایات ناظر به ارزشمندی ذاتی زنان نیز وجود دارد. به دلیل گستردگی این روایات، از ذکر این روایات صرف نظر کرده، فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که در ادبیات دینی اسلام، نه تنها زن موجودی ارزشمند است، بلکه تعامل نیکو با زنان، ملاک کرامت انسانی معرفی می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي؛^۲

بهترین شما بهترین شما با زنانش است. و من بهترین شما با زنانم هستم.

ایشان در روایت دیگری می‌فرماید:

خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي. مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ، وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ؛^۳

بهترین شما بهترین شما با خانواده است و من بهترین شما با خانواده هستم. جز کریمان زنان را تکریم نکنند و جز انسان‌های پست زنان را تحقیر ننمایند.

در برابر این روایات، در متون روایی اسلام، گاهی روایاتی دیده می‌شود که برخلاف فضای کلی ادبیات دینی ماست. این روایات، گاه به صورت صریح^۴ و گاه به صورت ضمنی و

۱. الف) مانند آیات دال بر یکسانی زن و مرد در هویت انسانی: در این دسته از آیات (سوره روم، آیه ۲۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۹؛ سوره نساء، آیه ۱) اشتراک انسان‌ها در «نفس واحد» مورد تأکید قرار گرفته است.

ب) آیات دال بر تساوی زن و مرد در برخورداری از استعدادها و امکانات: خداوند متعال امکانات تکوینی طبیعی مثل آسمان و زمین و تکوینی معنوی مثل ابزار شنیدن و دیدن و امکانات معنوی مثل برخورداری از روح الهی و درک معنوی را برای زنان به طور مساوی قرار داده است. اشاره به این حقیقت را می‌توان از آیاتی مانند (سوره جاثیه، آیه ۱۳؛ سوره نحل، آیه ۷۸؛ سوره علق، آیه ۵؛ سوره شمس، آیه ۸ و ۷) برداشت نمود.

ج) آیات مبین هدف خلقت: اشتراک در هدف خلقت، نکته دیگری است که با استناد به آیات (سوره ذاریات، آیه ۵۶؛ سوره ملک، آیه ۲) عدم مداخله جنسیت در آن را می‌توان به وضوح فهمید.

جمع‌بندی این آیات، این نتیجه را در پی دارد که ملاک ارزشمندی در قرآن، متوجه بعد انسانی انسان‌ها بوده و با التفات به این جنبه، شرافت وجودی و گوهر انسانی مورد ستایش قرار گرفته شده است.

۲. من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۳. نهج الفصاحه، ص ۴۷۲.

۴. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «مَعَايِرَ النَّاسِ! إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَمَعْدُوهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ خِيَصِهِنَّ وَأَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ الْأَمْرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَابِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ؛ ای مردم، زنان از نظر ایمان، بهره اقتصادی و موهبت عقل، کاستی‌هایی دارند، اما کاستی ایمان آن‌ها، به دلیل آن است که از نماز و روزه در ایام عادت باز می‌مانند، گواهی کاستی عقول آنان این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است و اما کاستی ←

دلالتی^۱ صفتی را به زنان نسبت می دهد که ظاهراً با فضای حاکم بر ادبیات دینی ناسازگار بوده و تبیین آن‌ها، چالشی جدی را فراروی اندیشمندان مسلمان قرار می دهد. برخی از تحقیقات اخیر که در زمینه بررسی سندی و محتوایی برخی از روایات مربوط به زن انجام شده است، برای حل این چالش بوده است؛ از آن جمله می توان به مقاله «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء» از سید حسن اسلامی، مقاله «اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان» از محمود کریمیان، مقاله «نگاه فقه الحدیثی به روایات نواقص العقول» از حیدر عبد الکریم مسجدی و مقاله «بررسی متن شناختی روایت النساء عی و عوره» از زهره رجبیان اشاره نمود.

یکی دیگر از این روایات - که به صورت صریح به مذمت زن می پردازد - روایت زیر است:

الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بَدَّ مِنْهَا؛^۲

همه چیز زن شر است و بدتر از آن این که از وجودش چاره‌ای نیست.

→ بهره اقتصادی آن‌ها دلیلش این است که سهم ارث آنان، نصف سهم مردان است» (نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۰). پیامبر اکرم ﷺ نیز در مذمت زن می فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ الْمُعْوَجِ إِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ اضْبُرْ عَلَيْهَا؛ مَثَلُ زَنْ، مَثَلُ دَنَدَةِ آي كَجِ اسْت، هَرْگَاه بَخَوَاهِي أَن رَا دَرَسْت كَنِي خَوَاهِد شَكَسْت وَاگَر تَرْكَش نَمَائِي (کاری به کار كجی آن نداشته باشی) از آن بهره‌مند خواهی شد. پس او را را تحمل کن» (الكافی، ج ۵، ص ۵۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۳). امام علی علیه السلام می فرماید: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ؛ زَنْ عَقْرَبِي اسْت كِه نِش زَدْنِ او شَبْرِينِ اسْت» (نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۴۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸).

۱. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «طَاعَةُ النِّسَاءِ نِدَامَةٌ؛ فِرْمَانِ زَنْانِ بَرْدَنِ پِشِمَانِي بُود» (بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۱۵). امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «طَاعَةُ النِّسَاءِ شِبْمَةُ الْحَقِّ؛ فِرْمَانِ بَرِي از زَنْانِ، خَلْقِ وَاخُوِي كَمِ خِرْدَانِ اسْت» (عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۱۷؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۶). همچنین می فرماید: «طَاعَةُ النِّسَاءِ عَائِيَةُ الْجَهْلِ؛ فِرْمَانِ بَرْدَارِي از زَنْانِ نَهَائْتِ نَادَانِي اسْت» (عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۱۷؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۰۸). امام علی علیه السلام می فرماید: «إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنْ رَأَيْتَهُنَّ إِلَى الْأَفْنِ وَ عَزَمْتَهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ؛ بَبْرَهِيْزِ از مَشُورْتِ با زَنْانِ؛ زَبِرا اَنْدِيشَه ايشان رُو بَه نَاتُوَانِي وَ تَصْمِيْمِشَانِ رُو بَه سَسْتِي اسْت» (الكافی، ج ۵، ص ۳۳۸؛ نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۴۰۵). امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ النِّسَاءَ لَا عَهْدَ لَهُنَّ وَلَا زَوْيَةَ وَلَا يُعَدَّنَّ مِنَ الْأَخْلَاقِ الدِّينِيَّةِ، صَالِحَاتُهُنَّ طَالِحَةٌ وَطَالِحَاتُهُنَّ فَاجِرَةٌ، أَلَا الْمَعْصُومَاتُ فَأَنَّهِنَّ مَفْقُودَاتٌ، إِنْ وَكَلْتَ الْيَهْنَ مِنْ أَمْرِ ضَاعَ وَإِنْ اسْتَوْدَعْتَهُنَّ مِنْ أَمْرِ دَاعَ، فَكُنَّ مِنْهُنَّ كَالْمُجْتَنَازِ وَاحْفَظْ نَفْسَكَ بِالْإِخْتِرَانِ، فَإِنَّهُنَّ الْيَوْمَ لَكَ وَعَدَا عَلَيْكَ؛ زَنْانِ نَه پِشِمَانِي دَارَنْدِ وَ نَه تَدَبَّرِ دَرَامُورِ، أَنِ هَا از اخلاق ناپسند بدور نیستند صالحان آن‌ها ناشایست و طالحان آن‌ها اهل فجور هستند. مگر زنان به دور از گناه که آنان اندکند. اگر تو کاری را به آن‌ها بسپاری تباهش می کنند و چون چیزی نزد آن‌ها به ودیعت بگذاری، از بینش ببرند، تو از آن‌ها بگذر و نفس خویش را از آن‌ها دور کن که آن‌ها امروز برای تو و فردا علیه تو هستند» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ جامع أحاديث الشیعه، ج ۲۵، ص ۵۴۲).

۲. نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۵۱۰، حکمت ۲۳۸.

تعارض باورمندی به این روایت با آنچه در آیات قرآن وجود دارد که خلقت زن و مرد را از نفس واحده و برای دستیابی به هدفی مشترک معرفی می‌کند، اولین مسأله‌ای است که ذهن هر اندیشمند معتقدی را به خود مشغول خواهد کرد. نکته مهم دیگر، تقابل این قبیل روایات با سیره عملی پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. چگونه می‌توان بین این قبیل روایات که زنان را شرم‌مطلق معرفی می‌کند و عالی‌ترین رفتاری که این بزرگواران با زنان داشته‌اند، جمع کرد؟ ما در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی دقیق اسناد این روایت، تفسیر و تأویلی در خور برای این روایت طرح کنیم.

۱. بررسی سندی حدیث

این روایت را اولین بار سید رضی^۱ در نهج البلاغه از امام علی علیه‌السلام نقل کرده است. عالمان اهل سنت و تشیع نیز عین این روایت یا روایت را با اندک تغییری در الفاظ آن بیان کرده‌اند که در ادامه به ذکر و بررسی سند آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱. اسناد عالمان اهل سنت

این روایت، با اندک تفاوتی با آنچه در نهج البلاغه ذکر شده، در برخی از کتب روایی اهل سنت از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در برخی نیز از زبان امام علی علیه‌السلام نقل شده است. أبوسعده الآبی^۲ در کتاب نثر الدر فی المحاضرات از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است:

النِّسَاءُ شَرُّ كَلْبَيْنِ، وَ شَرَّمَا فِيهِنَّ أَنْ لَا اسْتِغْنَاءَ عَنْهُ.^۳

و ابوالقاسم الراغب اصفهانی^۴ نیز در کتاب محاضرات الأدباء این روایت را از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اندک تغییری آورده است:

النِّسَاءُ شَرُّ كَلْبَيْنِ، وَ شَرَّمَا فِيهِنَّ قَلَّةَ الْإِسْتِغْنَاءِ عَنْهُنَّ.^۵

وزمخشری^۶ نیز در ربیع الأبرار دقیقاً عبارات کتاب محاضرات الأدباء را از زبان امام

۱. محدث شیعی عرب زبان، وفات ۴۰۶ق.

۲. فقیه سنی مذهب ایرانی، وفات ۴۲۲ق.

۳. نثر الدر فی المحاضرات، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. ادیب و حکیم سنی مذهب ایرانی، وفات ۵۰۲ق.

۵. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶. مفسر سنی مذهب ایرانی، وفات قرن ۵۳۸ق.

علی علیه السلام روایت کرده است.^۱ ابن ابی الحدید^۲ نیز در شرح نهج البلاغه عبارت «المرأة شرُّ كلِّها وَ شرُّ ما فیها أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» را از امام علی علیه السلام نقل کرده است.^۳ درباره تاریخ وفات مؤلفان این کتاب‌ها باید گفت که همه آن‌ها بعد از سیدرضی بوده‌اند و به دلیل تأخر زمانی از نهج البلاغه و از آنجایی که هیچ منبع دیگری، قبل از نهج البلاغه، آن را ذکر نکرده، به نظر می‌رسد تنها منبع، همان نهج البلاغه باشد. همچنین هیچ‌یک از این روایات مسند نیست و به صورت مرسل نقل شده‌اند.

تعدادی از علمای اهل سنت نیز این جمله را با اندک تغییری از زبان مأمون عباسی نقل کرده‌اند؛ از جمله ابن عبدالبرقرطبی^۴ در کتاب بهجة المجالس می‌نویسد:

قال المأمون: النساء شرُّ كلِّهنَّ، و شرُّ ما فیهنَّ قلة الاستغناء عنهنَّ.^۵

همچنین ابومنصور ثعالبی^۶ در کتاب‌های الإعجاز و الإيجاز، التمثیل المحاضرة و اللطائف و الظرائف، پس از نقل کلماتی از زبان مأمون عباسی همین عبارت را می‌نویسد.^۷ ابن ابی الحدید نیز در بخش دیگر از شرح نهج البلاغه، عبارت کتاب بهجة المجالس را از زبان مأمون عباسی آورده است.^۸ کتاب پرسش و پاسخ براساس این مطالب برداشت کرده است که ممکن است گوینده این جمله مأمون عباسی بوده و چون او نیز خود را امیرالمؤمنین می‌خوانده است، سید رضی کلام او را با کلام امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام اشتباه گرفته و در نهج البلاغه نقل کرده است.^۹

در جواب این مطلب باید بگوییم که تاریخ وفات تمام مؤلفانی که این حدیث را از مأمون عباسی نقل کرده‌اند، بعد از سید رضی است و به احتمال زیاد، بعد از تألیف نهج البلاغه بوده است. بنابراین، وقتی این کتاب‌ها بعد از نهج البلاغه تألیف شده‌اند، چنین احتمالی هم رد خواهد شد.

۱. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۲۴۷.

۲. فقیه سنی مذهب عرب، وفات ۶۵۶ ق.

۳. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۹، ص ۷۰.

۴. فقیه و محدث سنی مذهب ایرانی، وفات ۴۶۳ ق.

۵. بهجة المجالس و أنس المجالس، ص ۴۵.

۶. شاعر و ادیب عرب زبان سنی مذهب، وفات ۴۲۹ ق.

۷. الإعجاز و الإيجاز، ج ۱، ص ۸۵؛ التمثیل و المحاضرة، ج ۱، ص ۲۱۷؛ اللطائف و الظرائف، ص ۱۶۶.

۸. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۰۰.

۹. پرسش و پاسخ، ج ۱، ص ۱۸۲.

همچنین برخی از عالمان اهل سنت، در برخی از منابع متأخر بر نهج البلاغه، این کلام را به حکما نسبت داده‌اند. ابن حجر عسقلانی^۱ در فتح الباری می‌نویسد:

وقد قال بعض الحكماء: النساء شر كلهن و شر ما فيهن عدم الاستغناء عنهن.^۲

و مبارکفوری^۳ نیز در تحفة الأحوذی همین مطلب را نقل کرده است.^۴ ابوالفتح الأبخیهی^۵ در کتاب المستطرف نیز می‌نویسد:

وقال حكيم: النساء شر كلهن، و شر ما فيهن قلة الاستغناء عنهن.^۶

تاریخ وفات این مؤلفان نیز بعد از سید رضی بوده است؛ به طوری که عسقلانی و أبشیهی حدود چهار قرن و مبارکفوری حدود نه قرن بعد از سید رضی می‌زیسته‌اند.

۲-۱. اسناد عالمان شیعه

در برخی کتاب‌های روایی عالمان شیعه نیز این روایت با عبارت «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» بیان شده است. لیثی واسطی^۷ در کتاب عیون الحکم این روایت را دقیقاً با همین عبارت بیان کرده است؛ اما بعد از آوردن آن، صدور و نقل این حدیث را از حضرت علی علیه السلام رد می‌کند. وی بعد از ذکر این حدیث چنین آورده است:

این بحث توسط او (امام علی علیه السلام) صادر نشده است و مخالفت ثابت کلمات و رفتار او در آن است.^۸

همچنین طبرسی^۹ در کتاب مجمع البیان،^{۱۰} تمیمی آمدی^{۱۱} در غرر الحکم و درر الکلم،^{۱۲}

۱. محدث سنی مذهب، وفات ۸۵۲ق.

۲. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۳۸.

۳. فقیه سنی مذهب، وفات ۱۳۵۳ق.

۴. تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۸، ص ۵۳.

۵. ادیب مصری، وفات ۸۵۰ق.

۶. المستطرف فی کل فن مستطرف، ج ۱، ص ۴۶۴.

۷. محدث شیعی و ایرانی، وفات قرن ششم.

۸. عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۶.

۹. محدث شیعی و ایرانی، وفات ۵۴۸ق.

۱۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱۲.

۱۱. محدث شیعی و ایرانی، وفات ۵۵۰ق.

۱۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۳.

مجلسی^۱ در بحار الأنوار^۲ این حدیث را با این عبارات از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند. درباره تاریخ وفات این مؤلفان نیز باید گفت که یک یا چند قرن بعد از سید رضی است و به دلیل تأخر زمانی این کتاب‌ها نسبت به نهج البلاغه و از آنجایی که هیچ منبع دیگری قبل از نهج البلاغه آن را ذکر نکرده، به نظر می‌رسد تنها منبع، همان نهج البلاغه باشد. همچنین این روایت نیز در کتاب‌های عالمان شیعی به صورت مرسل نقل شده است و مسند نیست.

شیخ بهایی^۳ از عالمان شیعی متأخر، در کتاب کشکول خود این حدیث را با اندک تفاوتی از برخی از حکما نقل کرده است. وی آورده است:

قال بعض الحكماء: المرأة کلها شرو شرما فیها أنه لا بد منها.^۴

چنان که گفته شد، شیخ بهایی نیز از عالمان متأخر است که حدود پنج قرن بعد از سید رضی به دنیا آمده و کتاب نهج البلاغه سید رضی پنج قرن قبل از کشکول شیخ بهایی تألیف شده است.

از شارحان، مترجمان و نظریه پردازان متأخر شیعی نیز، مثل آیه الله مکارم شیرازی، دکتر محمد مهدی جعفری و استاد مهدی مهریزی در زمینه سند این روایت نظراتی را بیان کرده‌اند که قابل تأمل و توجه است. آیه الله مکارم شیرازی در کتاب پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ذیل این حدیث چنین بیان کرده است:

تنها کتابی که جز نهج البلاغه برای این کلام حکیمانه آمده است، غررالحکم است که آن را با اندک تفاوتی ذکر کرده است.^۵

علاوه بر این، مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران، این حدیث را با اضافه‌ای نقل کرده است.^۶

۱. محدث شیعی و ایرانی، وفات ۱۱۱۰ ق.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۲.

۳. فقیه و محدث شیعی و ایرانی، وفات ۹۵۳ ق.

۴. کشکول، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۸۰۷؛ مصادر نهج البلاغه و أسانیده، ج ۴، ص ۱۸۸.

۶. پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۸۰۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱۲.

دکتر محمد مهدی جعفری، از مترجمان نهج البلاغه، نیز درباره سند این روایت معتقد است:

اگرچه این سخن در غرر آمدی نیز نقل شده است، اما از آن جا که غرر پس از نهج البلاغه تألیف شده است و اختلافی در روایات آن دو نیست، می توان گفت که آمدی این عبارت را از منبع دیگری نگرفته، بلکه آن را از خود نهج البلاغه گرفته است.^۱

استاد مهدی مهریزی نیز درباره سند این حدیث آورده است:

این روایت مسند نیست و به صورت مرسل نقل شده است. حتی برخی از کسانی که به دنبال یافتن منابع نهج البلاغه بوده اند، این جمله را به غرر الحکم آمدی ارجاع داده اند. در این کتاب نیز احادیث به صورت مرسل نقل شده و نویسنده آن نیز نزدیک به پنجاه سال پس از سید رضی به دنیا آمده است.^۲

بنابراین، با توجه به بررسی کتاب های عالمان شیعه و سنی در زمینه سند این روایت می توان گفت: چه احادیثی که اندک تفاوتی با این حدیث دارند و از پیامبر اکرم ﷺ، حضرت علی علیه السلام یا مأمون عباسی و حکما نقل شده اند و چه خود این روایت که از حضرت علی علیه السلام نقل شده است، سندی قبل از نهج البلاغه سید رضی مبنی بر این که این حدیث از امام علی علیه السلام است، بر آن ذکر نشده است.

۲. بررسی محتوایی حدیث

در بررسی محتوایی، این حدیث از چند جهت قابل بررسی است که در این بخش به تفکیک هر یک مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲. بررسی حدیث از دیدگاه مترجمان و شارحان

دیدگاه های متفاوتی در خصوص محتوای این روایت از طرف مترجمان و شارحان مطرح شده است که در اینجا صرفاً به صورت اجمالی این نظرات را، بدون هیچ گونه بررسی و تحلیل، طرح می کنیم.

۱. نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۵۲۹.

۲. شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۱.

۲-۱-۱. دیدگاه اول. جعلی دانستن روایت

عده‌ای از شارحان و مترجمان معاصر،^۱ با تأکید بر غرابت مفهومی این روایت با مفاهیم قرآن، به این نتیجه رسیده‌اند که این روایت نمی‌تواند از معصوم صادر شده باشد. این اندیشمندان معتقدند که توجه اجمالی به وضعیت زن در دوران پیش از اسلام و نفوذ و غلبه فرهنگ مردسالار این احتمال را تقویت می‌کند که این حدیث و احادیثی از این قبیل، نشأت گرفته از نگرش مسلط مردان به زنان در طول تاریخ بوده است؛ نگرشی که زنان را موجوداتی شر، بی‌ارزش و از جهت هویت متفاوت و فروتر از مردان می‌داند. بنابراین، بعید نیست که عقاید و تفکرات تحقیرآمیز نسبت به زنان، به متون روایی وارد شده و این متون را دست‌خوش تحریف قرار داده باشد.

دکتر محمد مهدی جعفری، در ترجمه این حدیث چنین آورده است؛

زن همه‌اش بدی است و بدترین چیز درباره‌اش، آن است که از داشتن او چاره‌ای نیست.

ایشان در توضیح این روایت معتقدند که به علت مخالف بودن حکم کلی این عبارت، با آموزه‌های قرآن، بعید به نظر می‌رسد که امام علی علیه السلام این سخن را به همین شکل بر زبان آورده باشد.^۲ در حقیقت، ایشان این روایت را به محتوای آیات قرآن عرضه کرده و سپس صدور آن را از امام رد می‌کند.

آقای مهدی مهریزی نیز در توضیح این حدیث آورده است:

طبق این حدیث، تمام احوال و صفات زن شراست. این عبارت از فرد عادی صادر نمی‌شود؛ چه برسد به این که آن را به امام علی علیه السلام نسبت داد. بنابراین، یا باید آن را تکذیب کرد یا معنای دیگری از آن استنباط کرد.^۳

۲-۱-۲. دیدگاه دوم. اختصاص این روایت به گروهی خاص

آیه الله مکارم شیرازی در تفسیر و توضیح این حدیث آورده است:

امام علی علیه السلام در این گفتار حکیمانه به مشکلات موجود در گروهی از زنان اشاره

۱. در بررسی‌های به عمل آمده، معلوم شد که هیچ کدام از متقدمین، معتقد به این نظریه نبودند.

۲. نهج البلاغه، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۵۲۹.

۳. شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۱.

کرده‌اند. بدیهی است این اشاره به زنان تربیت نیافته، بی‌بند و بار و فاقد تعهد و ایمان است^۱

و گرنه روشن است که منظور امام علیه السلام در این کلام تمام زنان نیستند؛ زیرا زنان برجسته در اسلام فراوان بوده‌اند که قرآن کریم، پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام برای آن‌ها احترام فراوان قایل بودند و در سخنانشان بارها از زنان پاک و با ایمان مدح و تمجید کرده است.^۲

انصاریان نیز در ترجمه این حدیث آورده است:

امام علی علیه السلام فرمودند: همه چیز زن شرّ است، و بدتر از آن این‌که از وجودش چاره‌ای نیست.

وی بعد از بیان حدیث، در توضیح آن آورده است:

منظور از این عبارت زنانی هستند که تعهد، وفا، حیا و صفا ندارند.^۳

از نظر انصاریان شربودن زنان اختصاص به کل آن‌ها ندارد، بلکه بخش خاصی از آن‌ها را در بر می‌گیرد.

آقا جمال خوانساری نیز در شرح نهج البلاغه خود، منظور از شربودن همه زنان را اکثر آنان دانسته است. ایشان آورده است:

منظور از همه آن‌ها اکثر آن‌هاست و اگر نه در خوبی بعضی زنان شکی وجود ندارد.^۴

استاد مهریزی، در ادامه این مطلب آقا جمال خوانساری نیز آورده است:

این تأویل و توجیه قابل قبول نیست و نمی‌توان آن را به ساحت شامخ علوی نسبت داد.^۵

۲-۱-۳. دیدگاه سوم. عرضی و نسبی دانستن مفهوم شر

ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه خود، در ترجمه حدیث آورده است:

تمام حالات زن بد است و بدتر از همه آن‌که مرد را از آن گریزی نیست.

وی در شرح و تفسیر این حدیث نیز آورده است:

۱. پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۷۹۱.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۸۰۹.

۳. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، ص ۳۵۰.

۴. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۷۲.

۵. شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۱.

مقصود امام باقر علیه السلام این است که تمام حالات زن برای مرد بد است؛ اما از نظر هزینه که روشن است و اما از نظر لذت و کام جویی چون باعث غفلت از خدا و دوری از بندگی او می‌گردد. انگیزه‌های بدی، خود بد هستند؛ هر چند عرضی باشند و چون هر مردی ناگزیر از زن است؛ یعنی در طبیعت زندگانی دنیا، ضرورت نیاز باعث آن است که مرد زحمات زن و بدی‌های آن را تحمل کند و از آن رو که سبب همیشه مهم تراز مسبب است، پس این نیاز مبرم به وجود زن از بالاترین بدی‌های زن است.^۱

در واقع ایشان، شری بودن برای زن را صفت ذاتی زن نمی‌داند، بلکه از نظرایشان شری بودن صفت عرضی زن است؛ یعنی به این دلیل که زن باعث ایجاد هزینه و مخارج است و از طرفی قلب و ذهن مرد را مشغول کرده و از یاد و طاعت خدا باز می‌دارد، شر محسوب می‌شود.

آیه الله حسین علی منتظری، یکی دیگر از شارحان نهج البلاغه، در توضیح این روایت آورده است:

معنا کردن این کلام حضرت به این سادگی نیست و مقصود حضرت، ظاهراً این عبارت نیست؛ زیرا زن شر محض نیست و اگر در جهان خلقت شری وجود داشته باشد، نسبی است، نه مطلق. توضیح، این مطلب این است که از نظر فلاسفه ما در عالم وجود شرنداریم؛ برای این که هر چه هست، وجود است و وجود خیر محض است و شر، یک امر عدمی است. بنابراین، زن از باب این که موجود است و وجود دارد، خیر است نه شر. پس معنای حضرت از این روایت این است که زن یک موجود لطیفی است و مورد توجه همه مردهاست. وقتی زنان این طور مورد توجه هستند، طبعاً سبب شرمی شوند؛ مثلاً مردی که عاشق فلان دختر زیبا می‌شود، وقتی به خواستگاری او می‌رود و اولیای او به دلایلی قبول نمی‌کنند، این امر برای آن مرد انگیزه می‌شود تا شرارت کند و آسیبی به آن دختر برساند. یا برای مرد دیگر انگیزه می‌شود تا دختر را برباید و از این بابت شری به وجود آورد. در حقیقت، زنان از این جهت که هستی دارند و هستی خیر است، شرنیستند؛ ولی از این جهت که سبب به پا شدن شرمی شوند، منشأ شرمی شوند. بنابراین، این موجود مورد رغبت و

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ص ۱۲۹۱.

توجه مرد هست و همین هم زمینه ایجاد گرفتاری می شود و بدترین چیزی که در این منشأ شرو وجود دارد، این است که همه مردان ناچارند ازدواج کنند.^۱

مرحوم دشتی نیز با اندک تفاوتی، در ترجمه و توضیح این حدیث آورده است:

زن و زندگی، همه اش زحمت و دردسراست و زحمت بارترا این که چاره‌ای جز بودن با او نیست.^۲

وی با انتقاد از آنچه مفسرین این روایت در بحث مفهوم شر آورده‌اند، در ادامه این حدیث می نویسد:

المراة شركلها؛ رابه این صورت ترجمه کرده‌اند که: «زن همه‌اش شر است». در صورتی که در قرآن کریم و نهج البلاغه، نظام هستی، نظام أحسن معزفی شده، و امام علیؑ، خود عدل الهی را به جهانیان شناسانده است و می‌دانیم که خدا هیچ شری نیافریده و پدیده‌های پروردگار شر نیستند. بنابراین، آموزه‌های قرآن، سنت مسلمه، فلسفه، کلام و مبانی اعتقادی با ظاهر عبارات بیان شده در تضاد است و در ترجمه‌های ظاهری الفاظ و عبارات نیز، تضادها بر طرف نمی‌گردد. اگر پس از بررسی‌های لازم به این نتیجه برسیم که واژه شر را به معنای بدی استعمال نکرده، بلکه در نظر داشته بفهماند ازدواج و تشکیل زندگی مسئولیت‌ها و مشکلاتی دارد؛ یعنی همان ضرب المثل فارسی که می‌گویند: «زن و بچه دردسرنند و بی دردسر هم نمی‌توان زندگی کرد». آنگاه برداشت‌های منفی و اعتراض‌های بی جا مطرح نخواهد شد.^۳

۲-۴. دیدگاه چهارم: پذیرش مطلق این روایت

هاشمی خوبی در شرح نهج البلاغه خود آورده است:

برای مرد مواجهه و ارتباط با مسائل دنیوی وجود دارد که زندگی او با موارد مختلف آن ارتباط و تماس پیدا می‌کند. سخت‌ترین این ارتباطات در انواع مراحل زندگی، ارتباط او با زن است. و حضرت آگاه کرده است که این ارتباط برای مرد از هر جهت شراست؛ به طوری که اگر فتنه‌گر باشد، عقلش را از او می‌گیرد؛ اگر زشت باشد،

۱. درس‌هایی از نهج البلاغه، ص ۶۱۸-۶۱۹.

۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۶۸۰.

۳. همان، ص ۱۸-۱۹.

قلبش را کدر می‌کند؛ اگرزنش باشد، نفقه‌اش او را به سختی می‌اندازد؛ اگر نامحرم باشد، او را به گناه و رسوایی می‌کشاند و اگر دشمن باشد، با بهتان و دروغ او را شکست می‌دهد.^۱

وی در ادامه این مطلب می‌آورد:

حَقِّي يَكُونُ شَرِّ شُرُورِهَا أَتْهَا لَا بَدَّ مِنْهَا وَلَا يَمُكِنُ التَّخَلُّصُ عَنْهَا؛

زن شری است که چاره‌ای از آن نیست و رهایی از آن ممکن نیست.^۲

بنابراین، از نظرایشان زن از هر جهت برای مرد شرم‌محسوب می‌شود و چاره‌ای هم جز بودن با او ندارد.

بر اساس نظراتی که درباره محتوای این حدیث بیان شد، می‌توان گفت که به غیر از یک دیدگاه - که محتوای این حدیث را مطلقاً پذیرفته است - سایر دیدگاه‌ها، سعی در توجیه و تبیین روایت داشته‌اند؛ به گونه‌ای که با فضای حاکم بر ادبیات دینی سازگار باشد. به همین جهت، یا مفهوم شر را عرضی و نسبی دانسته و یا مصادیق آن را محدود کرده‌اند. برخی نیز محتوای آن را جعلی دانسته و صدور آن را از امام علی (ع) رد کرده‌اند.

۲-۲. از طریق عرضه بر محتوای قرآن

در ادبیات دینی اسلام، قرآن به عنوان قطعی‌ترین نص مکتوب در میان مسلمانان، ملاک اصلی برای فهم صحت و سقم محتوای روایات است. بنابراین، هر روایتی که کوچکترین تعارض مفهومی با قرآن داشته باشد، فاقد حجیت است. در این بخش محتوای این روایت را برقراین قرآنی عرضه می‌کنیم تا میزان همخوانی آن را با آیات قرآنی دریابیم.

۱-۲-۲. خلقت واحد زن و مرد

قرآن کریم برخلاف کتب مقدس آفرینش زن را از مرد نمی‌داند. قرآن در آیات ۱ سوره نساء و ۱۸۹ سوره اعراف آفرینش زن و مرد را از نفس واحده بیان کرده است. در آیه ۱ سوره نساء می‌فرماید: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛...﴾ و همچنین در آیه ۱۸۹ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد

۱. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۲. همان، ص ۳۰۹.

آفرید... ﴿قرآن در این آیات آفرینش آدم و حواری از نفس واحده و یک جنس یعنی از جنس بشرنه می‌داند و آفرینش زن را از جنس مذکر نمی‌داند.^۱ بنابراین، با توجه به این‌که آفرینش مرد و زن از یک جنس و از نفس واحد است چطور می‌شود که زن موجود شرمی شود ولی مرد از شربودن بری می‌گردد.

۲-۲-۲. مساوی بودن مقام و ارزش زن و مرد

قرآن کریم زمانی که از مقام انسان و حقیقت انسان سخن می‌گوید او را صاحب کرامت معرفی کرده و تفاوتی میان زن و مرد قایل نمی‌شود. قرآن درباره استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد نیز نگرش واحدی دارد. قرآن استعدادهای درونی مثل برخورداری از روح الهی،^۲ تسویه و تعدیل در خلقت،^۳ داشتن فطرت الهی،^۴ وجدان اخلاقی،^۵ در اهداف آفرینش مثل عبودیت،^۶ امتحان،^۷ شناخت قدرت الهی^۸ در ارزش‌های انسانی مثل ایمان، عمل صالح،^۹ دانش،^{۱۰} تقوا،^{۱۱} حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار جامعه^{۱۲} و برخورداری از حیاط طیبه و پاداش الهی^{۱۳} به جنس زن و مرد نگاه یکسانی داشته است.

۳-۲-۲. مکمل بودن زن و مرد برای یکدیگر

قرآن کریم در برخی از آیات مردان و زنان را مکمل هم دانسته است که یکدیگر را از زشتی و گناه باز می‌دارند و این‌که باعث آرامش و آسایش یکدیگر هستند. قرآن در آیه ۱۸۷ سوره بقره می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ آن‌ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آن‌ها (هر دو

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۵؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۵ و ج ۷، ص ۴۹.

۲. سوره حجر، آیه ۲۷-۲۹؛ سوره سجده، آیه ۷-۹.

۳. سوره انفطار، آیه ۶۷.

۴. سوره روم، آیه ۳۰.

۵. سوره شمس، آیه ۸ و ۷.

۶. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۷. سوره ملک، آیه ۲.

۸. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۹. سوره نحل، آیه ۹۷.

۱۰. سوره مجادله، آیه ۱۱؛ سوره زمر، آیه ۹.

۱۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱۲. سوره توبه، آیه ۷۱.

۱۳. سوره نحل، آیه ۹۷.

زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید) ﴿ در تفسیر این آیه آمده است؛ لباس انسان را از سرما و گرما و خطرات حفظ می‌کند و از جهتی عیوب او را می‌پوشاند و از جهت دیگر نیز زینتی برای تن آدمی است. تشبیه زن و مرد به لباس از این جهت است که زن و مرد یکدیگر را از انحرافات حفظ می‌کنند، عیوب هم را می‌پوشانند و وسیله آسایش، آرامش و زینت یکدیگر محسوب می‌شود. این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آن‌ها را به یکدیگر و نیز مساوات آن‌ها را در این زمینه کاملاً روشن می‌سازد؛ زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده، بدون هیچ تغییری و تفاوتی درباره زنان نیز هم آمده است.^۱

همچنین قرآن در آیه ۲۱ سوره روم و ۱۸۹ سوره اعراف زن و مرد را مکمل یکدیگر دانسته و یکی از اهداف خلقت زن را آرامش و آسایش مرد و بیان کرده است. قرآن در آیه ۲۱ روم در این باره می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...؛ و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آن‌ها آرامش یابید...﴾ و در آیه ۱۸۹ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید﴾. قرآن در این آیات هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است و با تعبیر پر معنی «لتسکنوا» مسائل بسیاری را بیان کرده است. به راستی وجود همسران برای یکدیگر مایه آرامش زندگی و یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می‌شود. این آرامش از این جا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند؛ بطوری که هریک بدون دیگری ناقصند و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد.^۲

۲-۲-۴. توصیه قرآن به معاشرت نیکو با زنان

قرآن کریم مردان را به معاشرت نیکو با زنان نیز سفارش می‌کند و در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛^۳ و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید.﴾
قرآن در این آیه دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب^۴ خوش‌سخنی با زنان و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵۰.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۹۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۹.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

اداء حقوق آن‌ها را صادر می‌کند. در تفاسیر مراد از معروف نیز این است که او را نزنند، سخن بد به او نگویند، با او گشاده‌رو باشد و گفته‌اند مقصود این است که هر طور او رفتار می‌کند مرد هم همان‌طور رفتار کند.^۱ علامه طباطبایی نیز منظور از معاشرت معروف را معاشرتی می‌داند که در بین مسلمانان معروف است.^۲

۲-۲-۵. وجود زنان الگو

در قرآن کریم همچنین آیاتی وجود دارد که با مفهوم روایت مذکور همخوانی ندارد، در هیچ جای قرآن زن، شرور خطاب نشده است بلکه قرآن در برخی موارد برای برخی زنان مانند حضرت مریم و آسیه همسر فرعون مقام والایی در نظر می‌گیرد مقامی که کمتر مردی به پای آن می‌رسد. قرآن از این دو زن به عنوان الگو و اسوه نیکو حتی برای مردان یاد کرده است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ﴾^۳ و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت پروردگارا نزد خود برای من خانه‌ای در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم او کلمات پروردگار خویش و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان (فرمان خدا) بود.^۴

همچنین قرآن کریم زنان مؤمن را در کنار مردان یاد کرده و برای آنان پاداش بزرگ در نظر گرفته است؛ برای مثال می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرْنَا وَأَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۴

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به طور مسلم او را حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

۳. سوره تحریم، آیه ۱۱ و ۱۲.

۴. سوره نحل، آیه ۹۷.

۲-۳. از طریق نسبت سنجی با سایر روایات

یکی دیگر از راه‌های بررسی صحت محتوایی روایت، مطابقت محتوای آن با محتوا و مضامین سایر روایات اسلامی است. روایات متعددی در مجموعه کتب روایی وجود دارد که با محتوای این روایت ناسازگار هستند.

۲-۳-۱. روایات معارض

در اخبار و روایات اسلامی دقیقاً روایتی معارض با این حدیث وجود دارد که بیشترین خیر را برای زنان دانسته است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ؛^۱

بیشترین خیر در زنان است.

این حدیث از آنجایی که در منابع معتبر و قدیمی‌تر، مثل کتاب من لایحضره الفقیه و وسائل شیعه نقل شده است، از نظر سند، بیشتر از حدیث «المرأة شرُّ كلِّها» ارزش و اعتبار دارد و از نظر محتوایی کاملاً در برابر این حدیث است.

همچنین مضمون این حدیث با احادیثی که زنان را به دو گروه شرو خیر تقسیم می‌کند نیز معارض است؛ برای مثال در غرر از امام علی علیه السلام نقل شده است:

فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ وَكُونُوا مِنْ خَيْرِهِنَّ...؛^۲

از زنان شریپرهیزید و از خوبان آن‌ها برحذر باشید.

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطْرٌ إِلَّا لِصَالِحَتِهَا وَلَا لِطَالِحَتِهَا أَمَّا صَالِحَتُهَا فَلَيْسَ خَطْرُهَا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتُهَا فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطْرُهَا بَلِ التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا؛^۳

زنان قابل ارزش‌گذاری نیستند؛ نه زنان خوب و نه زنان بد، اما زنان خوب که نمی‌توانی ارزش آنان را با طلا و نقره بسنجی؛ زیرا آنان بسیار قیمتی‌تر از طلا و نقره‌اند! اما زنان بد که حتی با خاک نیز هم ارزش نیستند، بلکه خاک به مراتب ارزشمندتر از آنان است.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۱۲.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۳.

بنابراین، روایت، زنان کلا شریستند؛ بلکه زنان به دو گروه خیر و شر تقسیم می‌شوند و این مسأله درباره مردان نیز صادق است.

۲-۳-۲. علاقه و محبت به زن در روایات

در دین اسلام روایاتی که دوست داشتن زنان را نشانه ایمان یا از اخلاق انبیا و اولیا می‌شمارند، فراوان است. در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است:

كَلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدِ إِيمَانًا إِزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ؛^۱

هر قدر بندگان خدا بر ایمانشان افزوده شود، محبت زنان در قلوب آنها فزونی می‌یابد.

در حدیث معروف دیگری نیز رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ: النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَتْ قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛^۲

سه چیز از دنیای شما محبوب من است: زنان، بوی خوش و نور چشمانم نماز است.

امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

مِنَ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛^۳

یکی از اخلاق برجسته پیامبران محبت به زنان است.

ایشان در روایت دیگر می‌فرماید:

كُلُّ مَنْ اِشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اِشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا؛^۴

هر کس بیشتر دوستدار ما (خاندان عصمت و طهارت) باشد، به زن‌ها (همسرش) نیز بیشتر دوستی می‌کند.

همچنین امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِجَالٌ وَنَحْوَهُ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ هَا فَيَصْفُو عَيْشُكَ؛^۵

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶.
 ۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۷.
 ۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲؛ الوافی، ج ۲۲، ص ۸۰۰.

همانا زن گل است و قهرمان نیست پس همیشه با همسرت مدارا کن و با او به نیکی
همنشینی کن تا زندگی ات باصفا شود.

۲-۳-۳. ارزش داشتن فرزند دختر در روایات

در برخی روایات اسلامی بر ارزش داشتن فرزند دختر تأکید شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

خَيْرُ أَوْلَادِكُمْ الْبَنَاتُ؛^۱

بهترین فرزندان شما دختران هستند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این زمینه می فرماید:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَالتَّبُونُ نِعْمَةٌ وَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَالتَّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا؛^۲

دختران حسنات پروردگاریند و پسران نعمت حق اند، بر حسنات بهره می دهند و از
نعمت بازپرسی می کنند.

بنابراین، بر اساس آنچه گذشت محتوای این حدیث با آموزه های قرآن، روایات اهل
بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و با سایر روایات امام علی عَلَيْهِ السَّلَام - که در زمینه مدح و تمجید از زنان وارد شده است -
سازگار نیست و در نتیجه، می توان گفت که این حدیث از نظر محتوایی ارزش استناد ندارد.

نتیجه

حدیث «المرأة شرکلهما» از جمله احادیثی است که اولین بار سیدرضی در نهج البلاغه از
امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است. محتوای مذمت آمیز این روایت، علاوه بر این که استناد آن را به
امام معصوم با تردیدی جدی مواجه کرده است، زمینه ساز تأویل ها و تفسیرهای متفاوتی نیز
شده است. بررسی در منابع حدیثی شیعه و سنی حکایت از وجود ارسال در این روایت و
نهایتاً ضعف سندی آن دارد؛ علاوه بر این که در هیچ کدام از اسناد عالمان سنی و شیعی،
سندی قبل از سید رضی مبنی بر این که این حدیث از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام باشد، بر آن ذکر نشده
است. فارغ از ضعف سندی روایت، عده ای از شارحان و مفسران نهج البلاغه، تلاش کرده اند
تا با تبیین هایی ویژه، محتوای تحقیر آمیز این روایت را با فضای حاکم بر ادبیات دینی سازگار

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۱.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۱.

کنند. به همین جهت، برخی مفهوم شررا عرضی و نسبی دانسته، برخی نیز مصادیق آن را محدود کرده‌اند و عده‌ای دیگر، محتوای آن را جعلی دانسته و صدور آن را از امام علی علیه السلام رد کرده‌اند. به نظر می‌رسد که علاوه بر ضعف سندی، تعارض محتوای این حدیث با گزاره‌های فاخر قرآنی، مانند گزاره‌های ناظر به امکان الگوگیری همه انسان‌ها از برخی از زنان و نیز معرفی زن به عنوان قرین و مکمل مرد از یکسو و تعارض با روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز با سایر روایاتی که در زمینه مدح و تمجید از زنان از امام علی علیه السلام نقل شده است، از سوی دیگر، مانع از انتساب این حدیث به امام علی علیه السلام باشد.

کتابنامه

- قران کریم.
- کتاب مقدس (تورات)، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 - کتاب مقدس (انجیل مقدس)، لندن: دارالسلطنه، ۱۸۹۵م.
 - الإعجاز و الإيجاز، عبدالملک ابومنصور الشعالی، القاهرة: مكتبة القرآن، بی‌تا.
 - بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
 - بهجة المجالس و أنس المجالس، یوسف بن عبدالله النمری القرطبی المالکی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
 - پرسش و پاسخ، بی‌جا، کتابخانه مدرسه فقهت، بی‌تا.
 - پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
 - تاریخ اسلام، مهدی پیشوایی، قم: نشر معارف، چاپ سی و نهم، ۱۳۹۸ش.
 - تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
 - تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، أبوالعلا محمد مبارکفوری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
 - تحفة الملوک، علی بن ابی حفص بن فقیه محمود اصفهانی، تصحیح: علی اکبر احمدی دارانی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش.
 - تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.

- التمثیل و المحاضرة، عبدالملک ابو منصور الثعالبی، بی جا، الدار العربیة للکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لبون فرانسوی، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸ش.
- جامع احادیث الشیعه، آقا حسین بروجردی، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- درس هایی از نهج البلاغه، حسین علی منتظری، تهران: سرایی، ۱۳۹۷ش.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، بی جا، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- زن در ادیان بزرگ جهان، علی غفاری، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، بی تا.
- زن در آینه تاریخ، عباس تیلا، تهران: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- زن در طول تاریخ، کمال مظهر احمد، ترجمه: جوتیار، بی جا، چاپ اول، ۱۹۹۴م.
- شخصیت و حقوق زن در اسلام، مهدی مهریزی، تهران: شرکت انتشارات علمی-فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، تهران: دانشگاه تهران: چاپ چهارم، ۱۳۶۶ش.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله ابن أبی الحدید، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بن میثم بحرانی، اصفهان: بنیاد پژوهش های اسلامی، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، بی تا.
- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم: دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، أحمد بن علی عسقلانی الشافعی، بیروت: دار المعرفه.

- الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- الکشکول، محمد بن عزالدین حسین شیخ بهایی، بی جا، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- اللطائف و الظرائف، عبدالملک أبو منصور الثعالبی، بیروت: دار المناهل، بی تا.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب الأصفهانی، بی جا، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- المستطرف فی کل فن مستطرف، أبو الفتح شهاب الدین أبشیهی، کتابخانه مدرسه فقاہت، بی تا.
- مصادر نهج البلاغه و أسانیده، عبد الزهرا حسینی، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۹ق.
- مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، تهران: مکتبه الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
- نثر الدر فی المحاضرات، أبوسعده الآبی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- نظام حیات خانواده در اسلام، علی قائمی، تهران: شفق، ۱۳۶۳ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۴ش.

- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، ترجمه: سید محمد مهدی جعفری، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ هفتم، ۱۳۹۷ ش.
- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- السوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- «اخلاق جنسیت در حدیث خصال النساء»، سید حسن اسلامی، علوم حدیث، سال سیزدهم، ش سوم و چهارم.
- «جایگاه و حقوق زن در هندوئیسم و قوانین جدید هند»، نسرین توکلی، پژوهش نامه علوم اجتماعی، ش اول، ۱۳۸۹ ش.